

باسمہ تعالیٰ

سردیر محترم فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث

با سلام و تحيیت و احترام

به استحضار می رساند مقاله ارسالی اینجاتب با عنوان بازکاری مفهوم و کاربرد واژه های زکات و صدقه در روایات، مستخرج از فصل اول رساله دکتری با عنوان «زکات باطنی از دیدگاه فقهی» است که با همکاری استاد محترم راهنمای، جناب آفای دکتر عباسعلی سلطانی، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی سامان یافته است.

با سپاس فراوان

جواد ایروانی



جع
۱۳۸۷ / ۷ / ۲۹
۰۰۰۵۸۰



فصلنامه علمی - پژوهشی

مدیر کروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی

سلام علیکم

با تقدیم احترام، به اطلاع می‌رساند که مقاله «بازکاری مفهوم و کاربرد واژه‌های زکات و صدقه در روایات» نوشته آقای جواد ایروانی از سوی فصلنامه پژوهشی علوم حدیث پذیرفته شده و در شماره ۴۸ به چاپ می‌رسد.

ما سپاس

محمد قنبری

~~مدیر اجرایی فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث~~

بازکاوی مفهوم و کاربرد واژه های «زکات» و «صدقة» در روایات

جواد ایروانی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

دکتر عباسعلی سلطانی، استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

واژه های «زکات» و «صدقة»، در طول تاریخ، دچار تحولات کاربردی گونه گونی شده اند آن سان که مفهوم لغوی، کاربرد قرآنی و روایی، اصطلاح فقهی و متفاهم عرفی آنها، با یکدیگر تفاوت یافته است. این پدیده، برداشت های نا استواری را از برخی روایات مربوطه موجب گشته که مبتنی بر پیش فرض های نادرست و بی توجهی به سیر تحولات واژگانی بوده است. این نوشتار، تلاش نموده تا با کمک قواعد فقه الحدیث و بویژه توجه به فرائن و فضای صدور، کاربرد روایی این دو واژه و تمایز آن با کاربرد قرآنی، فقهی و عرفی آنها بر نماید و نتایج این بحث را در دو حوزه حدیثی و فقهی تبیین کند. در همین راستا، مواردی از استنادات نادرست و تعمیم و تخصیص های بی دلیل، یادآوری شده و لزوم تجدید نظر در پاره ای از جستارهای فقهی و حدیث پژوهی، خاطر نشان شده است..

کلید واژه ها: قرآن، حدیث، زکات، صدقه

اشاره:

واکاوی کاربردهای زکات و صدقه در روایات، از مباحثی است که ضمن فهم بهتر روایات و نزدیکتر شدن به مقصود شارع، ثمرات فقهی نیز دارد. خاستگاه بحث این است که دو واژه زکات و صدقه، در گذر تاریخ، دچار دگرگونی کاربردی شده اند، آن سان که کاربرد آن در قرآن، روایات، فقه و عرف متشرعه، تفاوت پیدا کرده است. این پدیده، از یکسو برداشت های نا استوار و تعمیم و تخصیص های بی دلیلی را در روایات موجب گشته که گاه حتی در تبییب روایات و جاسازی هر حدیث ذیل عنوان متناسب با خود نیز نمود یافته است، و از دیگر سوی، در استنباط های فقهی و مباحث اخلاق اقتصادی نیز، تأثیر گذارده است.

در این نوشتار، با نگاه مجموعی به روایات، و با کمک گرفتن از «قرینه‌های متصل و منفصل» و «گرد آوری خانواده حدیث» و نیز، توجه به سیر تاریخی صدور احادیث، زوایایی از این بحث، به پژوهش نهاده شده، ضمن این که کاربردهای قرآنی آنها نیز، به عنوان بخشی از قرائن، مورد توجه قرار گرفته است، چه این که بسیاری از روایات، به واقع، تفسیر آیات و ناظر به آنها بیند. براین اساس، سخن را با مفهوم شناسی لغوی و کاربرد قرآنی و روایی این دو واژه و نیز اصطلاح فقهی آنها، آغاز می‌کنیم، آن گاه نتایج بحث را بیان خواهیم نمود.

زکات

الف) در لغت

واژه شناسان، برای «زکات»، معانی چندی بر شمرده اند که عبارتند از: نماء (فزوئی)، طهارت، صلاح، لیاقت، مدح، برکت، و خالص شیء^۱، برحی از عالمان لغت، تصریح کرده اند که این واژه، در اصل به معنی «نماء» و «زیاده» است^۲ گو این که برحی دیگر، گاه تا چهار معنا را نیز معانی اصلی این واژه دانسته‌اند.^۳

به نظرمی رسید مفهوم اصلی این کلمه، همان «فزوئی وزیاده» است، و از آن جا که شرط و لازمه آن، پیراسته بودن از موانع می‌باشد، به معنی «طهارت» نیز بکار رفته است^۴. چنان که سایر معانی یاد شده نیز به گونه‌ای، به آثار و نتایج یالوازم آن اشارتی دارند.

^۱- ر.ک. خلیل بن احمد فراہیدی، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلی للطبعات، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۹۴؛ ابن منظور مصری، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، درالفکر، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۳۵۸؛ سید محمد مرتضی حسینی زیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق مصطفی حجازی، دارالهدایه، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

²- ر.ک. احمد بن فارس بن زکریاء، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق دارالقلم، و بیروت، الدارالشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۳۸۰، ص ۳۰۷.

³- ر.ک. مجید الدین مبارک بن محمد جزری (ابن اثیر)، النهایه فی غریب الحديث والاثر، چاپ چهارم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۳۰۷.

⁴. موید این نکته، آیاتی همچون «تطهيرهم و تزكيتهم» (توبه/۱۰۳) و «ذلكم از کی لكم و اطهر» (بقره/۲۳۲) است که طهارت را جداگانه در کنار زکات مطرح فرموده است.

به کمک قرایین قائل تشخیص است؛ برای نمونه، صراز از صدقه در آیه وحدت‌پس ابراهیم صدقة و مال (مصطفیح فقیر) است و حتی نزول آیه نخست را اغاز تشریع زکات مصطلح دانسته‌اند. چنان که صدقات در «إِنَّ الصَّدَقَاتَ لِتُنْفَرَأَ وَالْأَكْثَرُ كَيْفَيْهَا وَ...» به تصریح روایات، «مسران» و فقهان، «زکات قربان» موجود^{۱۰} در آیات پادشاهه نیز مونده این مطلب است. در آیه ۷۹ قوبه^{۱۱} به قوله «مطهوعین» مراد از صدقات، اتفاقات دولتیانه و جدائی از زکات و اجراء می‌باشد. در آیه ۲۶۱ بقره^{۱۲} که به قوله مطهوب تربون پنهان داشتن، خصوص اتفاقات مستحب و با اعم است. نزول آیه ۲۶۱ بقره^{۱۳} که به قوله مطهوب تربون پنهان داشتن، خصوص اتفاقات مستحب و با اعم است. همچنین، صدقه در قرآن به معنای «کفاره»^{۱۴} ابیراً و احسان^{۱۵} نیز آمده است. از واجب و مستحب مراد است^{۱۶} و در آیه «تَنْعِنْ تَسْلُقْ بِهِنْوَةِ مُهَارَةِكَ»^{۱۷} مراد از صدقه، غفو از قصاص نزول^{۱۸} نشانگر تغایر کاربردن این دو است. از این وجوه، برخی از مفسران، گفتند: صدقه در قرآن، اعم از سوی دیگر، تقابل واژه «صدقه» با «زکات» در آیات ۱۰ و ۱۱ مجادله، به همراه سیاق آیات و شان و جب و مستحب است؛ ولی رکات در خصوص واجب است.^{۱۹}

بر این اساس، در زمان نزول قرآن، «صدقه» به صورت حقیقت شروعه در معنای «اتفاق مستحب» نیوهد است. یوسف قزوی در سخنی استوار می‌گوید: «آن العرف قد ظلم كلمة الصدقه وأصبحت عنواناً على التطوع»^{۲۰} و توصیه می‌کند که معنای عرفی بناید ما را بفریضه از خطايق و ازها در عهد

باب تغفیل آن «صدقه» به معنای پرداخت صدقه، و باب افعال آن «صدقه» به معنای دریافت زکات توسط کارگزار به کار رفته است.^۵

صدقه در فقهه وارثه صداقه در فقهه، دو کاربرد دارد:

(۱) به معنای عام، که بین فقهیان پیشین، شهری فرونم داشته است، در این کاربرد صدقه به معنای هر گونه پرداخت مالی است که برای رضای خدا صورت نموده، خواه واجب باشد یا مستحب، بیوتوت آن در شرع، ابتداء و دارای احتلال باشد یا نه، و از این روی زکات مالی مصالح، فخر، کفارات و سفوات و قربانی، و اتفاق های مستحب، ا شامل می شود، و این گونه است که در تقدیمه بندی اتفاق های مالی و نیز تعریف آنها بسان «قسم» و «جنس» قرار می گیرد؛ برای نمونه، یعنی بن سعید حی، از فقهیان سده هفتم، صدقات را به دو گونه واجب و مستحب تقسیم کرده و آن گاه، تعادل صدقات واجب را شنازده مورد داشته که از آن جمله اند: رکات مال و فطره و قربانی در حج و کفارات و دیات، صدقات مستحب را نیز بیست و هشت عدد شمار کرده است، ^۶ از سوی دیگر، بسیاری از فقهیان، در تعریف رکات، چنین گفتندند: «صدقه مقارش»، و در توضیح آن یاد او شهاده که «صدقه» جنس است ... لیکن این بحث مطற این که این «صدقه» به معنای عام شامل خمس هم می شود؛ برخی از فقهیان، تنها همین مورد را استثنای کردند که صدقه شامل خمس نمی شود،^۷ و البته به نظر مرید در اصلاح فقهیان این نکته قبل

۵. به معنی خاص، که همان اتفاق مستحب است. در تعریف آن گفتند: **الاطلاع بتعلیک العین** یعنی عرض،^{۲۶} این معنا به تدریج در عرف فقهیان و سپس غیر عرف جامعه، غلبه پیدا کرده است.

صدقه در قرآن^{۵۷} بررسی موارد کاربرد و توجه به قرآنی‌های کلامی و سیاقی، به دو شنبه نشان می‌دهد که کاربرد قرآنی آن، بسی کمترده است؛ آن مسلم که هرگونه کمک مالی به نیازمندان، خواه در قالب اتفاق‌های واحد با مستحبت، و نیز کمک‌های غیر ملکی و احتمالی گذشت: آنچه اشاره شده، پنجه ایجاد کننده

أهـ وَأَنْهـ حَسَابـةـ وـ حـصـافـةـ تـقـرـآنـ كـيـمـ جـاهـارـةـ أـمـةـ كـدـيـكـ مـوـدـ حـصـفـةـ زـيـنـ دـلـيـلـ مـاـدـ مـقـمـةـ بـلـ

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس بنبي الرجل بعد موته من الإيجار إلا لآلات حفظ: صدقة أجرها
نورت بها وارت السمارات والأرض.^{٣٤}

عن عباد بن أبي صالح قال: أعمل على أبو عبد الله عليه السلام بسم الله الرحمن الرحيم هذان من صدقتي الله
به فلان بن تلذن وهو سفيه بداره التي في فلان بعدها صدقة لابناء و لآهله و لا
رهمه بأقربيه و بدون أن يذكره:
در مفهوم «وقف» جنان رواج يپنا كرد حسی بدون قرینه صریح لغظ نیز به کار می رفتند: نمونه های

فی حیاتِ فتحی غیری بعد مودة...^{۱۴}
اوصل ابوعلی الحسن رض بهذه الصفة: هذاما تصدق به موسی بن جعفر رض نصلی بارضه فی
مکان کذا و کذا کلمها...^{۱۵}
من جبل قال: ثلت لائی عبد الله رض: رجل تصدق علی ولدہ بصدقة و ها صناراً له ان بر جم
پیها؟ قال: لا الصدقۃ لله عزوجل.^{۱۶}
ایت نخست، به قوله «لا تباع ولا توهب»، در روایت دوم به قوله «الجری بعد مودة»^{۱۷}
به خاطر نسبت دادن آن به مکان جبل «رسه» - آن سان که بر پی حدیث پژوهان نیز
- ظهور در وقف دارد؛ چنان که در اخرین حدیث نیز این نکته صادق است: زیرا صدقه
مفهومی جز وقف، معقول به نظر نمی رسد افزون بر اینها می توان از روابطی پاد نمود که
لیخای مکه و اطراف آن را صدقه می داشت.^{۱۸}
ت که فیهان پیشین، هیئتون شیخ طوسی وقف و صدقه را اشی واحد دانسته اند.^{۱۹}
روایی ائمہ و حتی به گفته مفید در المتفقہ، اطلاق اصلی و کارید و زاده صدقه در
وقف پوهد است.^{۲۰}
ن وقف پوهد است.^{۲۱}
گر، در آین جوهر، کارید و زاده کات در زکات مصطلح فقیه، فزونی یاقفه و در مقابل، از
قه در این معنی، کاسته شده است. «ناکاهی گنرا به روایات بباب زکات ممال، مؤبد این
نمونه بینگردید.

٦٧. الكافي، ج ٢، ص ٥.
٦٨. هشام، ج ٣، ص ٩٤.
٦٩. هشام، ج ٣، ص ٩٥.
٧٠. من لا يحضره الشنب، ج ٣، ص ٣٤.
٧١. الكافي، ج ٢، ص ١٥.
٧٢. روى المولى، ج ١، ص ٦٥.
٧٣. روى، هشام، ج ١، ص ١٩٦ - ١٩٥.
٧٤. روى، المهرج، ج ٢، ص ٦٧٦ - ٦٧٥.
٧٥. روى، البزير، ج ٢، ص ٦٧٦ - ٦٧٥.
٧٦. روى، البزير، ج ٢، ص ٦٧٦ - ٦٧٥.
٧٧. المقدمة، ج ١، ص ٦٧٦ - ٦٧٥.
٧٨. روى، البزير، ج ٢، ص ٦٧٦ - ٦٧٥.
٧٩. المقدمة، ج ١، ص ٦٧٦ - ٦٧٥.

... ظهر رسول الله ﷺ ملائكة تناهى في الناس إن الله... فرض الصدقة من الأبل والبشر و
الثيم ومن الحبطة والسمير والقبر والتبيّض... ثم وجه عمال الصدقة وعمال الطلاق. ^{٣٧}

رسول الله صلى الله عليه وسلم ينفي عبد المطلب أن الصدقة لا تغلق لِ ولائمٍ^٦

مودار صده در این توهه روزانه، به ریشه روزانه می‌رسد و بحسب
این کاربرد، در نامه‌های حضرت^۱ و نیز در روایات کتب حدیثی اهل سنت،^۲ نمودی مکتوبه دارد.
با این حال، در همان توان و توسط پیغمبر^۳ با تسری دادن ملک آن به احسان‌های غیر مالی
آن سال که زند اصویان، به عنوان «حکومت توسعه‌دار» مطرح است^۴ - به حکم‌گذار مبتنی که برای
رضای خدا انجام گیورد، صدقه املاک گردید: «کل معروف صدقة الى غنى او فقير»،^۵ جنان که گاه و از
یاد شده در مورد «وقف» نیز به کار رفته و از آن با عنوان «صدقه جاریه»^۶ پساد شده است: اما این
استعمال، همراه با قرنه بود،^۷ بنابراین هم جاد روایات نبوی و ازهار صدقه بدون قرنه به کار رفته، به
مفهوم «عطای اتفاق مالی، لعه از واجب و مستحب» است، ولی انصراف به عروکات مصلح فقهی^۸ دارد.
در زمان حضرت امیر المؤمنین^۹ به تصریح استعمال آن در «وقف» فزونی یافته: اما بدان خذ نرسید که بیرون
قرنه به کار رود، در وقف نامه‌های علی^{۱۰} و اولاده صدقه با قرنه‌های همچوون «لاتان و لاوت» و «بتنه
تلله»^{۱۱} به کار رفته است: پسکهید:

١٠١. ر.د. رؤس المسنون، ج ١، ص ٣٦٣.
١٠٢. حسان، ج ٣، ص ٣٣٣.
١٠٣. حسان، ج ٣، ص ٣٣٣.
١٠٤. حسان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٥. بريني، نور، درست مسائل الشهود، ج ٢، ص ٣٣٣.

١٠٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٣. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٤. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٥. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠١٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٣. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٤. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٥. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٢٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٣. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٤. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٥. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٣٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٣. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٤. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٥. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٤٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٥٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٥١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

١٠٥٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

- فداء؛ مانند:

من أبا عبد الله قال: وضع رسول الله الركاع على سمة أشيه: المحلة والشعر والنمر والرقب.

١٠٤٦. ر.د. عبد الله، ج ١، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: من المطر شيئاً من رمضان في عذر ثم ادرك رمضان آخر وهو رمضان يليعصف بعد الكل يوم.

١٠٤٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من يك ووشن است كه صدقه در آین دو روایت گوئی از «اتفاق مالی واجب» است که مصادق کنکاره نیک ووشن است که صدقه در روایات شامل «حس» نمی شود، بلکه نقطه مقابل آن گوئه شاهد و قربانی به کار رود، محمل خواهد بود.

١٠٤٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من موارد دیگر کاربرد آن (قرنه)، به شرح ذیل است:

١٠٤٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من محمد بن مسلم عن أبي جعفر قال: سأله عما يجب على الرجل في اهله من صدقة

الظاهر، قال: تفضل عن بحثي من تعلول.

١٠٥٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

عن محمد بن عبد الله قال: إن الله لا إله إلا هو، لما حرم علينا الصدقة بدلنا الحرس

لأن الصدقة علينا حرام ومحرس لنا فرضة، والكرامة لنا حلال.

١٠٥١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

باری، در دو روایت، «أداة صدقه» در بحث خس نیز به کار رفته است:

١٠٥٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

الصدقه لن لايجد المختصة والشيء يجزئ عنه التخصيص والدعس والذراء نصف صاع من ذاك كله

او صاع به غمر او زبيب.

١٠٥٣. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

آشافه صدقه به فطره در حدیث اول، و تعمین مقدار پاشده در حدیث دوم، قربانی آین کاربرد است.

١٠٥٤. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من امير المؤمنين علي: اذا اماضتم فاجروا الله بالصدقه.

١٠٥٥. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

نيك روش است که زکات واجب، موتوه به املاع (قرن) نیست، بلکه اصولاً برو قبور زکائی نیست.

١٠٥٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من امير المؤمنين علي: اذا افرغت من مساكنك واردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٥٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

عنه الصادق عن أبي الله (عليه السلام) في موصي النبي عليه السلام في المثلثة: يا علي إن عبد الله قال: يا علي إن عبد الله قال: وجدت زيراً مسخر من ملك فلان الله جل اسمه رضي من الآباء بالمحرس و

المومنين للخلاف تفضل ببعض مالك فلان الله جل اسمه رضي من الآباء بالمحرس ومسائر الاموال

الحال.

١٠٥٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

عن الصادق عن أبي الله (عليه السلام) في المثلثة: يا علي إن عبد الله قال: يا علي إن عبد الله قال: وجدت زيراً مسخر من ملك فلان الله جل اسمه رضي من الآباء بالمحرس و

المومنين للخلاف تفضل ببعض مالك فلان الله جل اسمه رضي من الآباء بالمحرس و

الحال.

١٠٥٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٣. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٤. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٥. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٦٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٣. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٤. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٥. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٧٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨١. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٢. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٣. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٤. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٥. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٦. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٧. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٨. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٨٩. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

١٠٩٠. هنان، ج ٣، ص ٣٣٣.

من أبا عبد الله قال: إذا فرغت من مساكنك وأردت المحرق من مكة فما شرط بدرهم غرام

تعصي به، پکون مختاره ما لافت.

فاخته»^{۱۱} یعنی مراد مردم از صدقه‌ای که قابل بارگشت است، همان نخل و هبای است که در زمان رسول خدا^{۱۲} رواج داشته، چرا که «صدقه» به معنیم صحیح‌شی قابل بارگشت نیست، پس از آنچه ما او را درمی‌دانیم، از آن نسخه‌های: گمو بجزی احادیث بیوهان نیز، این روایات برداشته نزدیک به آنچه ما او درمی‌دانیم، از آن نسخه‌های این که بدلای نکات مطابق شده توسط آنان، قابل ثامل است.^{۱۳}

تاجیک

از مجموع مباحث پیشین، می‌توان نکات ذلیل را توجه گرفت:

۱. واژه زکات در قرآن، هر گونه «واجب مالی ابتدائی» را شامل می‌گردد (در مقابل نهادز که واجب بدنی است)، در روایات پیامبر ﷺ نیز این گونه است، اما در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز این مفهومیت نداشت، به کار رفته است، بنابراین حقیقت شرعیه در خصوص زکات به معنای «زکات مال» (اصطلاح فقهی) است، اما در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز این مفهومیت نداشت، بلکه صرفاً حقیقت مشروعه وجود دارد.^{۱۱}

۲. واژه «صدقه» در قرآن به معنای هفر گونه کمک مالی برای رضای خدا اعم از واجب و مستحب است، در روایات نبوی ﷺ گوچه به هر کار نیکی، تعمیم داده شده، ولی اطلاق آن، استفاده شده است، در روایات مخصوص آیات مربوط به «زکات مصطلح فقهی» از نظر صدقه است.

۳. «صدقه» در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و پس از آن در دو معنای «وقف» و «هلاکات» مخصوص «زکات فقهی» است، اما این مفهومیت در روایات امام رضا علیه السلام کاپرید خاص را می‌لاید «اعم از واجب و مندوب» فراوان به کار رفته است، و قرئنهای موجود، غالباً کاپرید مخصوصی کند: اما آنجا که قرئنهای نباشد، بین «وقف»، «زکات مصطلح فقهی» و «اتفاق مندوب» مشخص می‌شود.

۴. صدقه در روایات، شامل خسوس نمی‌شود، بدین معنی که در آنها، به پرداخت زکات ترغیب شده، در آغاز بحث «زکات فقهی» و سراد از صدقه، «اتفاقات مالی مستحب» است، این اصطلاحات - که به نظر مرسد از سدهای دوم و سوم، در قرق، (عویزه دوره شاگرد و مامن) مازد زکات، خصوص «زکات مصطلح فقهی» و سراد از صدقه، «اتفاقات مالی مستحب» است، این اصطلاحات - که به نظر مرسد از سدهای دوم و سوم، شروع به شکل گیری کرده و در سه هفتم، جزو مسلمات فقهی فرمده است - تا حد زیادی بر چگونگی برداشت از آیات و روایات، تأثیرگذار بوده است.

۵. صدقه در روایات، شامل خسوس نمی‌شود، بدین معنی که در آنها، به پرداخت زکات ترغیب شده، در آغاز بحث «زکات فقهی» و سراد از صدقه، «اتفاقات مالی مستحب» است، این گونه روایات، بودیه آنها که از پیامبر ﷺ نقل می‌گردد، عام بوده و حصر ذکرشدایی^{۱۲} در حالی که این گونه روایات، بودیه آنها که از پیامبر ﷺ نقل می‌گردد، عام بوده و حصر ذکرشدایی^{۱۳} در آغاز بحث خسوس و سایر حقوق مالی (در کتب فقهی و حدیثی) نیز مورد استناد فراوانی از آنها، می‌تواند در آغاز بحث خسوس و سایر حقوق مالی (در کتب فقهی و حدیثی) نیز مورد استناد قرار گیرد.

۱۵- بیان کرد که زوہ زمیں ثبوت حقیقت شرعی را مفهوم به دارد و رسول نبی اسلام پیغمبر ﷺ کے مشهور برائی
۱۶- بنی اسرائیل کو مذکور شد که مسیح موعود در این امت می آمد - علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ
۱۷- مسیح موعود در امت اسلام می آمد - علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ

و^{۱۱} وجود ندارد، و^{۱۲} با توجه به گسترش نقل به متنا در احادیث، اختلال به کارگیری صدقه در آین مواد، توسط روایات^{۱۳} وجود دارد و مؤید آن، گزارش روایات یاد شده به گونه‌های دیگری است که افلاطون صدقه در آنها

۱۰۷

پرسشی که اینک سزامند طرح است، این که در برای از روایات، امام صادق ع صدقه را «الحدّث» (پدیده‌ای تازه) داشتند که در عصر رسول خدا و وجود نداشته است، بلکه در آن زمان مردم هبته می‌کردند و هدیه می‌دادند و نه صدقه بینکردند:

عن ابی عبد‌الله ع قال: اما الصدقه عدهٔ اما كان الناس على عهد رسول الله ص يحصلون و يهودن و لا ينتهي لمن اعطيه - عزوجل - شيئاً برجف فيه، قال: و مالم يعطى له وفي اثـر فانه يرجف فيه، فنـهـلـهـ كـانـتـ اوـهـ جـهـزـتـ اوـمـ غـزـرـ .^{۱۱}

این در حالی است که واژه صدقه در عهد نبوی ص کاملاً رواج داشته و امری محدث در زمان امام ع نبوده است، اما مفهومی می‌تواند داشته باشد؛

بر این اساس، حادث پوشن صدقه، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

ممکن است در ابتدای امر چنین به نظر رسد که کاربرد صدقه به معنای «وقف» پدیده‌ای تازه بوده است؛ چه این که پیش از قائم صدقه در کلام نبوی، به طور غالباً، به معنای رزک واجب به کار برداشت، این در روایات امامان متاخر، به فراوانی در مورد وقف. از این روی، کاربرد خاصی از صدقه، در می‌رفت، ولی در روایات امامان متاخر، به فراوانی در مورد وقف.

زمان امام ع جدید بوده است،

این برداشت، نا استوار من نماید؛ چه این که در بحث گفته شده اول شدید که اطلاق صدقه بر وقف

نیز همراه قرنیه، در مشکل نسی اکرم ع وجود داشته است،

تأمل در روایات پادشاه نشان می‌دهد که جدید پوشن صدقه، کاربرد جدیدی از آن برمی‌گردد که در زمان امام ع روح یافته بود، و در عصر پیغمبر ص سایه نداشت، کاربرد جدید پادشاه آن بوده که مرمدم در این زمان، هدیه و نهاده هم صدقه می‌گفتند، به همین جهت، اسان حق بازیس گیری چشیدن قربت (در زمان امام ع روح یافته بود)، و در عصر پیغمبر ص سایه نداشت، کاربرد جدید پادشاه آن بوده که صدقه‌ای را هم برمی‌خود محفوظ می‌دانستند؛ در حالی که این دو احکام صدقه، بسویه قصد قربت (در زمان امام ع روح یافته بود)، و در عصر پیغمبر ص سایه نداشت، دلیل روایات

آن‌شده خود قنایتی به این برداشت است، به همین جهت، امام ع می‌فرماید: «الناس اراد الناس العطا

۱۰- رکه: و مثلاً اللهم، ح، ص ۳۷۴.
۱۱- بخشی از قریبان اینا نموده که کاربر صدقه به معنای خوب، در روزاته شانع است (از کتاب دعا و احکام العصس (خرده)، ص ۱۲۶) توجه
بهمی دیگر نیز از آثاری که نظر کوچک (از کتاب العصس (خرده)، ص ۱۲۶) می‌شود.
۱۲- مث. قلم، ناسخاً ای ابن عثمان را اسلامیان می‌سازند.

بامراجعة به الفقه^{١٣٣} وبحصر الأنوار^{١٣٤} معلوم كرديد كه جمله اخیر روایت دیگر است، نه ادامه روایت با رواجده به الفقه^{١٣٥} وبحصر الأنوار^{١٣٦} معلوم كرديد كه جمله اخیر روایت دیگر است، نه ادامه روایت
حکمی، حال این سؤال مطرح است که جزو صدقه^{١٣٧} این حدیث را - که ذهن آنی صدقات آمده و من تردید
صدقات در آینه همان زکات واجب یا لعم از آن است - برای صدقه مندوب باد کرده است؟
فیض کاشانی هم روایت هان الله تعالیٰ یقون: ما من شیء الا وقد کوت به من یقیضه غیری الا
صدقه^{١٣٨} را برای «نفس الصدقه» [صدقه مندوب] اورده^{١٣٩} در حالی که به نظر مرسد زکات
واجب یا لعم از واجب و مندوب مراد است،
چهار روایات مرویظ به فضیلت پاداش و اثیر مثبت ذنوی و اخروی «صدقه» و ترغیب به آن، به
طور عموم در باب «صدقه مندوب» باد شده است^{١٤٠}: در حالی که هیچ دلیل بر این التحصار و تخصیص
وجود ندارد، باری، ممکن است که فته شود صرف گزارش پاداش های فروزان و اثیر مثبت، دلیل بر مستحبی
بیون عمل است، ولی این ادعا، اثبات شدنی نیسته، چه این که بر سیاری از اعمال واجب نیز توابعهای
فروزان و اثیر مثبت متعدد گزارش شده است^{١٤١}: ضمن آن که در محل بحث، «وقف» نیز ارسی مندوب
است و استعمال صدقه به منتای وقف نیز فروزان، بنابراین، دست کم باید این گونه روایات را به واجب نیز
تسربی دارد.^{١٤٢}

بنچی، بسیاری از فقیهان وقف را خلاف صدقه مندوب، مشروط به قصد قربت نسبی دانند و روایات

این توجه از الله نشنه، بلکه شوادی وجود دارد که مراد از صدقه در این روایات، وقف است: برای

نمونه بکرید:

عن جمله: ثقلت لایی عبادله^{١٤٣}: رجل تقدیع على ولد بصدقه وها صداراً ان يرجع
فيها؟ قال: لا الصدقه لله عزوجل.^{١٤٤}

لـ ۱۴۵ بخش فروزان از روایاتی که «صدقه» ترغیب کرده است، بالخصوص به زکات مصطلح فقهی
دارند (بودجه اگر از پیامبر ﷺ نقل شده باشد)، یا مفهوم اعم از زکات فهمی و اتفاق مندوب را مراد
کرده اند و یا به معنای وقف هستند، بنابراین، منحصر ساختن آنها به صدقه مندوب وجهی ندارند: برای
نمونه بکرید:
لـ ۱۴۶ بیک روایاتی که «صدقه» بر پیامبر ﷺ و اهل بیت[ؑ] را حرام دانسته اند^{١٤٥} - چنان که به پیشتر شر
اشارت رفت - مراد از آنها همان زکات واجب فقهی است، بنابراین، تعصیم آن به سایر واجبات مالی
(هنجون کفارات) و صدقه مندوب، وجهی ندارد.
لـ ۱۴۷ نو روایت حلبی[ؑ] (الفاطمه[ؑ]) چلت صفاتها هاشم و بنی عبد العطیاب[ؑ]: را فرض کاشانی در
صدقات^{١٤٨} نو روایت حلبی[ؑ] (الفاطمه[ؑ]) چلت صفاتها هاشم و بنی عبد العطیاب[ؑ]: را فرض کاشانی در
العلقی، ذنب باب الرکا لاتحل بنی هاشم الا من هو منهم او عند الصوره[ؑ] اورده است، در حالی
که به نظر مرسد مراد از صدقه در این روایت، وقف است نه زکات: چنان که از روایات بباب[ؑ] صدقات
السی[ؑ] و فاطمه[ؑ] والدمه[ؑ] واصح لهم[ؑ]: کلام پیاساست، جالب اینجاست که فرض کاشانی خود
والت یاد شده را به طرقی دیگر در این باب هم باد کرده و ذنب آن چنین می گذارد: هاربد بالصدقه
الوقف... و اطلاق الصدقه على الوقف کان شایعاً متعارفاً بینهم[ؑ]: مهدی این کته که آن است که تاریخ مالکیت
حضرت زهران[ؑ] را بر این مفهوم اموال زکوی - که زکات واجب به آن تعلق گذارد - گزارش نکرده است.
سده، پاره از روایاتی که واجب و صدقه در آنها به کار رفته، ناظر به آیه ای از قرآن دیده
همان آیه، قرآنی بر کاربرد روای آن، بیک در پاره ای از متون فقه و روای[ؑ] تعلیمی دیگر با آنها دیده
می شود، برای نمونه: شیخ صلوق در المقنع[ؑ] می از بحث زکات، هدایت الصدقه[ؑ] را مطلع نموده و آن را با
روایت[ؑ] «اعلیک بالصدقه فائزها تلقی غصب الرب[ؑ]» اغذ کرده است، آن گاه روایت حلبی را باد کرده که
در دیاره آیه حق الحصان[ؑ] از امام[ؑ] پرسیده و امام پاسخ داده اند: «قضیت بیک[ؑ] الضفت[ؑ]»، سپس
صدقه بالاضالله می گوید:
لـ ۱۴۸ روایات الصائل صدقه قبولها قبل از تناولها باید، فان الصدقه تقع في بد الله قبل ان تقع
في بد الصائل و هو قوله تعالى: (أَتَيْتُكُمْ أَنْتُمْ مُؤْمِنُوْنَ فَرَبِّيْتُكُمْ عَنْ عِيْدِ وَرَأْيِتُكُمْ
لـ ۱۴۹ الصدقات^{١٤٩}، ١٤٧.

لـ ۱۵۰ روزانه[ؑ]، ١٤٨: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٥ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۱ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۲ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۳ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۴ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۵ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۶ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۷ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۸ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۵۹ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۰ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۱ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۲ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۳ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۴ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۵ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۶ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۷ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۸ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۶۹ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۰ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۱ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۲ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۳ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۴ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۵ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۶ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۷ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۸ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۷۹ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۰ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۱ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۲ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۳ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۴ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۵ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۶ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۷ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۸ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۸۹ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۰ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۱ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۲ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۳ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۴ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۵ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۶ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۷ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۸ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۱۹۹ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۰ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۱ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۲ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۳ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۴ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۵ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۶ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۷ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۸ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۰۹ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۰ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۱ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۲ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۳ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۴ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۵ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۶ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۷ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۸ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۱۹ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۰ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۱ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۲ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۳ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۴ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۵ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۶ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۷ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۸ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢٧ - ٥٠ المعنون[ؑ]، ١٠: ٦٦ - ٦٧. - عده کلیف پیش از روایت یاد شده حدیث اورد که می تواند قبیله
لـ ۲۲۹ روزانه[ؑ]، ١٤٩: ٢

جانب کے پیش ترین گردید، مزاد صدقہ بروز زنده وقف است، و ازان جا کے وقت نیز مشروط بے قصد قربت است، رجوع به ان جائز نیست.^{۱۱۷}

كتاباته

- الاتصال سبب مرضي، قم:** موسسة النشر الاسلامي، أول، ۱۵۱۳ق.
- الاستهان، محمد بن حسن طوسى، تهران:** دارالكتب الاسلامية، بي، تا.
- الاتصال الاسلامي، محمد على تخريجى، تهران:** المجمع العلمي للتقویت بين المذاهب الاسلامية، أول، ۱۵۲۳اش.
- الاتصال الهادى الى طريق الرشاد، محمد بن حسن طوسى، قم:** مکتبة جامع چهلستون، ۱۴۰۰ق.
- الاتصال فى حل الفاظ ابن شجاع، محمد بن احمد شریفی، بيروت: دارالمعرفة، بي، تا.**
- الاموال، أبو عبدیل قاسم بن سلام، بيروت: دارالفنون، ۱۸۱۴ق.**
- بعار الأذور الجامدة للمرور اختيار الأنفع للأطهار، محمد باقر مجلسی، بيروت: موسسة الوفاء، سوم، ۱۴۶۴ق.**
- تاريخ المروس من العجاوز القائموس، سید محمد مرضی حسینی نیستانی، تحقیق: مصطفی حجازی، طرابلسية، ۱۴۶۹ق.**
- تاريخ الاسم والملوک، محمد بن جابر طبری، بيروت: موسسة الاعلمی، بي، تا.**
- ذكر الفقهاء، حسن بن يوسف حلی، بيروت: موسسة آل البيت، أول، ۱۴۱۶ق.**
- البيان، محمد بن مکتبی، بيروت: دارالكتب الاسلامية، يازدهم، ۱۷۲۳اش.**
- فسیر تعریف، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تهران: دارالكتب الاسلامية، یازدهم، ۱۴۱۴ق.**
- النهیہ لی علم الرؤان، محمد هادی معرفت، قم: موسسة النشر الاسلامي، سوم، ۱۴۱۳ق.**
- الشعر الملائی، آنی ازهri، بيروت: المکتبة الفاقیة، بي، تا.**
- جمامر الكلام، محمدحسن نجفی، تحقیق: عباس قولچی، تهران: دارالكتب الاسلامية، دوم، ۱۴۱۳ش.**
- الحقائق الشافعی، یوسف بعلبی، قم: جامعه المدرسین، بي، تا.**
- الحياة، محمدضا حکیمی و دیگران، تهران: مکتب نشر الفقایة الاسلامیة، أول، ۱۴۱۷ق.**
- الغلاف، محمد بن حسن طوسى، قم: موسسة النشر الاسلامي، أول، ۱۴۱۷ق.**
- الدرس السریع، محمد بن مکتبی، قم: موسسة النشر الاسلامي، أول، ۱۴۱۷ق.**
- الشیعی، محمد بن مکتبی، قم: موسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۷ق.**

- نزهة الناظر في الجمع بين الأسلوب والنظر، يحيى بن سعيد حلبي، تحقيق: أحمد حسيني ونور الدين
واعتنى، بيروت: الأدب، ١٤٨١ق.

- نهاية الاتكارات، ضياء الدين عرقي، قيم: موسسة الشتر الإسلامي، ٥٠٦٤ق.

- التهبة في غرب الحديث والأثر، مجد الدين مبارك بن محمد جزري (ابن ثني)، قيم: موسسة
اسعيليان، چهارم، ١٤١١اش.

- النهاية، محمد بن حسن طوسي، بيروت: دارالأندلس.

- المأتمي، محمد بن مرتضى فضى كاشاني، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين للطباعة، أول، ١٤٠٩ق.

- وسائل السجدة، محمد بن حسن حر عطلي، تحقيق: عبد الرحيم رامي شيرازي، بيروت: داراجاه التراثات
العربي، بعثة.

- The Encyclopaedia Of Islam, New Edition, Leiden, Brill, 2002, V. XI, P. 407.

- سان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم (ابن منظور صدر)، بيروت: دار الفكر، أول، ١٤٣٤ق.
- السبزوط في تلقه الامامة، محمد بن حسن طوسي، تهران: المكتبة الفرقانية، ١٤٨٧ق.
- مجتمع البصرة، فخر الدين طبرسي، تهران: مكتب نشر الثقافة الإسلامية، دووه، ٨٠٤٠ق.
- مجتمع الشيان، فضل بن حسن طبرسي، بيروت: دارالمعرفة، أول، ٥٠٦٠ق.
- مجتمع الشفاعة و البرهان، احمد اوديب، قيم: جامعة مدرسین، ٥٠٦٠ق.
- المختصر النافع، جعفر بن حسن حلبي، تهران: موسسة البناء، سوم، ١٤١٤ق.
- مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام، سيد محمد عطالي، قيم: موسسه الـبيت للطبع، أول، ١٤١٠ق.
- مرآة المقول في شرح اخبار آل الرسول للطبلائي، محمد بهادر مجلسی، تهران: دار الكتب الاسلامية، أول، ١٤٠٨ق.
- المراسم العلمية، سادر بن عبد العزيز، تحقيق: سيد محسن حسيني اميني، قيم: معاونت فرهنگی مجمع
جهانی اهل البيت للطبع، ١٤١٤ق.
- سلاک الدهام زین الدين عطالي، قيم: موسسة المعارف الاسلامية، أول، ١٤١٣ق.
- مستدرک الوسائل وسبط المسالل، حسين نوري، قيم: موسسه الـبيت للطبع، دووه، ٨٠٤٠ق.
- محدث احمد بن حنبل، بيروت: داراصدرون، بعثة.
- معلم المدرسین، سید مرتضی عسکری، بيروت: موسسه النعمان، بعثة.
- المختصر في شرح المختصر، جعفر بن حسن حلبي، قيم: موسسة سید الشهداء، ١٤٢٤ش.
- معمجم تفاسیس اللغة، احمد بن فارس، قيم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
- المعنی، عبدالله بن قدامه، بيروت: دارالكتاب العربي، بعثة.
- مفتی المحاج، محمد بن احمد شربینی، بيروت: دارإحياء التراث العربي، ١٤٢٧ق.
- مفاتیح الغیب (الشیرازی)، محمد بن عمر فخر رازی، بيروت: دارإحياء التراث العربي، سوم، ١٤٢٠ق.
- مفردات الناطق القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانی، تحقيق: صنفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم،
و بيروت: الدار الشامية، أول، ١٤١٤ق.
- المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد علي، قيم: منشورات الشرف الرضي، بعثة.
- المتفقى، محدثین على بن بلویه صادوق، قيم: موسسه الامام الهاדי، ١٤١٥ق.
- المتفقى، محمد بن نعماں مغبی، قيم: جامعة مدرسین، ١٤١٠ق.
- مکاتیب الرسول للطبلائي، على احمدی میاچی، قيم: دارالحدیث، أول، ١٤١٩ق.
- من لا يحضره النفيه، محدثین على بن بلویه صادوق، تحقيق: على اکبر غفاری، قيم: جامعة المدرسین،
دووه، ١٤٠٤ق.
- موهاب العجلی لشرح مختصر خلیل، حطالب رعیتی، أول، بيروت: دارالكتاب العلمية، ١٤١٤ق.
- المذهب البارز، ابن فهد حلی، تحقيق: مجتبی عراقی، قيم: جامعة مدرسین، ١٤١٤ق.